

سبزواری) را با او وعده و میثاقی بوده و چنین سروده است:

ای فاضل یگانه و ای هاشمی نسب
ای آن که دوستی ت نیاید به کار ما
بخت بدم نگر که تو در خانه نیستی
روزی اگر به کوی تو افتد گذار ما
یا وعده می دهی و نمی آیی ای رفیق
دانی که بدتر است ز مرگ انتظار ما
صدبار وعده دادی و یک ره نیامدی
ای وعدهات خراب تر از کار و بار ما
پیری نه وقت معرکه گیری است ای حکیم
افسرده گشته است دگر کفچه مار ما
بگذشته وقت ناز شما و نیاز من
ریش سفید کرده سیه روزگار ما
ما نیز این قدر چو تو بی قدر نیستیم
این قدرها کناره مکن از کنار ما
یار آن بود که بار تحمل کند ز یار
تا چند می گریزی از زیر بار ما
به آن که حال هم چو جوانی کنی وفا
بر وعده های دوستی ای دوستدار ما
ناز از کند حکیم، حکیمانه مقتضی ست
نبود خلاف عهد مودت شعار ما
این قدر از تو ناز «حکیمی» نمی خرید
قحط الرجال اگر نبندی سبزواری ما
نی نی ز من مرنج که این ها مطایبه است
باشد به اهل فضل و ادب افتخار ما
آری برند گوهر خود را به گوهری
نزد محک رود زر کامل عیار ما
ناز شما همیشه به جان می خرد ضیاء
باشید اگر ز مهر و وفا خواستار ما
مرحوم فاضل هاشمی در عین مراتب عالییه ی فضل و کمال،
کم صحبت بود و لازم بود که با زحمت و پرسش او را وادار به صحبت
کنند. ضیائی مزبور اشعار دیگری سروده که به مناسبت یک بیت آن در
این جا درج می شود:

فاضل که به علم و هنر و فلسفه طاق است

طاق است ولیکن چو کتاب لب طاق است

مدفن فاضل استاد، در یکی از حجرات امامزاده شعیب بن موسی بن
جعفر علیه السلام است و پیش تر در ذکر مدفونین در اطراف بقعه ی
امامزاده شعیب نام او را آورده ام.

در «ایرة المعارف» ص ۸۸ و ۸۹ کتابی را به نام «الادعیة و الزیارات»
از محمد بن محمدرضا بن حسن بن یحیی اعرجی معرفی کرده و
نوشته اند: قدیمی ترین نسخه ی خطی مورخ ۱۱۶۲ در کتابخانه ی
فاضل هاشمی در سبزواری است. مرحوم فاضل به آواز خوب و موسیقی

سیدحسین امین

□ ۱- درآمد

یکی از استادان بزرگ پدر من در فلسفه مرحوم فاضل هاشمی
(وفات ۱۳۴۲) بود که به حق باید او را در زمره ی فیلسوفان مجهول القدر
قرن گذشته دانست. وی از شاگردان مع الواسطه ی حکیم حاج ملاهادی
سبزواری بود. آن چه در پی می آید، مفصل ترین و جامع ترین
شرح حالی ست که تاکنون در حق او سمت تحریر یافته است:

۲- فاضل هاشمی از زبان امین

پدرم (= سید علینقی امین) که از شاگردان برجسته ی فاضل
هاشمی بود، شرح حال او را در تاریخ سبزواری چنین نوشته است:
«فاضل هاشمی سبزواری، فقه، اصول، فلسفه و معقول را از محاضر
مرحومین آیت الله علوی سابق الذکر و افتخارالحکمای طالقانی و سایر
علمای بزرگ فراگرفت و در اواخر از اساتید بزرگ سبزواری و دارای ثوقی
سرشار بود. از درس معقول وی استفاده بسیار کرده ام، علاوه که از
دوستان و همردیفان صمیمی مرحوم والد من امین الشریعه بود.

بنا به نقل خودش از برای نگارنده ولادتش در لیله ی ۲۱ رمضان
۱۳۰۷ هجری اتفاق افتاد و می گفت در مرگ شریعتمدار هشت ساله
بوده ام (شریعتمدار سبزواری در ۱۳۱۵ق از دنیا رفت و ذکرش گذشت).

نامش میرزا آقا بود. فاضل مزبور در روز تاسوعا نهم محرم ۱۳۸۳ هجری
قمری [= ۱۳۴۲ شمسی] از دنیا درگذشت و به دیگر سرای شتافت.

ضیاء الحق حکیمی متخلص به ضیایی (نوه ی حاج ملاهادی حکیم

اظهار علاقه می‌کرد.»^۱

مرحوم استاد سیدعلینقی امین، شرح احوال استاد خود فاضل هاشمی را هم‌چنین ذیل شرح حال مرحوم اسماعیل افتخارالحکماء طالقانی در ۱۳۵۴ در مجله‌ی وحید که از مجله‌های آبرومند ادبی و تاریخی قبل از انقلاب بود، چاپ کرده‌اند.^۲

اما متن کامل شعری که استاد امین فقط یک بیت آن را در تاریخ سبزواری و در مقاله‌ی خود در مجله‌ی وحید آورده‌اند و گویا آن را صادق سرمد هم در روزنامه‌ی صدای ایران چاپ کرده است، چنین است:

فاضل که به فضل و ادب و فلسفه طاق است
طاق است ولیکن چو کتاب لب طاق است
بحر است، ولی بحر که کم‌تر بزند موج
ماه است ولی ماه که غالب به محاق است
برعکس مر او را پسری هست که امروز
صیت سخنش، شور صفاهان و عراق است
این راد پسر را به پدر داد خداوند

تا خلق نگویند که او کور اجاق است
فاضل هاشمی پدر مرحوم سیدابوالفضل کمالی سبزواری واعظ و عارف شهیر مقیم تهران بود و دو بیت آخر قطعه‌ی بالا، به شهرت او در وعظ و خطابه در سطح کشور اشارت دارد. ناگفته نماند که کمالی سبزواری نوه‌ی دختری مرحوم حاج میرزا حسین پیش‌نمازی معروف به «حاج میرزا حسین کوچک» (در برابر حاج میرزا حسین علوی آزاد منجیری معروف به حاج میرزا حسین بزرگ) بود که شرح حال این هر دو حاج میرزا حسین را نیز زنده‌یاد استاد سید علینقی امین در کتاب تاریخ سبزواری نوشته است.

۳- فاضل هاشمی از زبان شریعتی

فاضل هاشمی، اهل تألیف و تصنیف نبود و از او آثار مکتوبی برجای نمانده است. اما فرزندان او باقیات صالحات وی‌اند، چنان‌که در نشریه‌ی سرداران شماره‌ی ۳۶ (نیمه‌ی دوم بهمن و اسفند ۱۳۸۷) که از قضا زیست‌نامه‌ی من نیز در همان شماره چاپ شده است، ضمن نقل خاطراتی از زنده‌یاد دکتر علی شریعتی، آمده است که دکتر شریعتی عمه‌اش را که ساکن روستای داورزن بوده برای معالجه به سبزواری آورده و نزد دکتر فاضل هاشمی (پسر مرحوم استاد فاضل هاشمی) برده است و آن‌جا محمدتقی محفوظی از دکتر شریعتی چنین نقل کرده است که:

«آقای دکتر فاضل خندان ما از نظر علمی و معنویت، هرچه دارند، از پدر بزرگوار و اندیشمندشان دارند که فیلسوفی بزرگ و حکیمی بی‌نظیر و فرزانه‌ی بی‌بدیل بودند.»

۴- وفات و ماده تاریخ

فاضل هاشمی که من نیز او را مکرر دیده بودم، عاقبت، در ۱۳۴۲ از دنیا رخت برپست و پسر او کمالی سبزواری و نیز بهاء‌الدین حکیمی اشعاری در ماده تاریخ فوت او ساخته‌اند که در این‌جا نقل می‌شود.
الف. کمالی سبزواری ساخته است:

چون مرد به سر حق شود نائل

بر اصل کمال گردد او مائل
از کشور جسم و جان برون تازد

در مرکز عشق گیرد او منزل
از ملک دو کون رخت ببرند

جز عشق نخواهد او دگر حاصل
برتر ز جهان صورت و معنی

بسر درگه یار خود شود نازل
اکنون تو به صدق این سخن بنگر

زی فاضل آن حکیم صاحب‌دل
کز دعوت دوست چون ز جان برخاست

حل کرد برای خلق این مشکل
بشنید ندای ارجعی از یار

وز عشق بسر دوید و شد واصل
گردید ز هست خویشتن فانی

اکنون همه دوست گشت آن کامل
این‌گونه به یار خود رسند عشاق

این مردن عاشق گشت آن عاقل
شد سیصد و چهل و دو بعد از الف

سر کرد برون دو تن ز یک محفل
گفتند که رفت از میان ما

(آن حامل سر احمدی فاضل)
زان در غم باب خود کمالی گفت

این نظم که شد بسوز دل شامل
توضیح آن که مصرع «آن حامل سر احمدی فاضل» با کسر عدد ۲

(دو تن در بیت قبلی)، ۱۳۴۲ می‌شود که سال وفات فاضل هاشمی است.
ب. بهاء‌الدین حکیمی شعر زیر را در ماده تاریخ مرگ او ساخته

است:

دیده پوشیده زین جهان فاضل
دل برید از جهان و هرچه در اوست

که به دنیا نبسته دل عاقل
از خدا آن‌چه آرزو می‌کرد

عاقبت شد به آرزو نائل
آری از جان و دل اجابت کرد

ارجعی را ندا چو شد نازل
از «حکیمی» و طبع قادر او

خواست تاریخ فوت او سائل
از پس اندکی تأمل گفت

«دیده پوشیده زین جهان فاضل»^۵

پی‌نوشت‌ها

۱- امین، سیدعلینقی، تاریخ سبزواری، تهران، دایرةالمعارف ایران‌شناسی، ۱۳۸۱، صص ۴۸۲-۴۸۴

۲- امین، سیدعلینقی، افتخارالحکماء طالقانی، وحید، سال سیزدهم، شماره‌ی مسلسل ۱۷۹ (اردیبهشت ۱۳۵۴)، صص ۱۵۸-۱۶۲

۳- محفوظی، محمدتقی، «دیوار با دکتر علی شریعتی»، نشریه‌ی سرداران، به مدیریت علی‌اکبر طیبه سال سوم، شماره‌ی ۳۶ (بهمن و اسفند ۱۳۸۷)، ص ۴

۴- مروجی، حسن، سخنوران بی‌هق، تهران، چاپ اول، ص ۳۵۰

۵- حکیمی، بهاء‌الدین، دیوان بهاء‌الدین حکیمی، به کوشش امیرحسین حکیمی، صص ۷۶-۷۷